



پنجشنبه ۱۷ فروردین ۱۴۰۲ ● شماره ۸۱۵۶

irannewsaper ● irannewsaper.ir

اطلاعات فراجا، پلیس فتا، پلیس پیشگیری، آگاهی و حتی محیطیانی فرماندهی انتظامی درگیر مبارزه با قاچاق اسلحه به کشور بوده هستند. سایر نهادهای نظامی و امنیتی کشور نیز هم از جهت اطلاعاتی و هم از جهت عملیاتی نقش و مسئولیت داشته و یا به طور مستقل و یا به طور مشترک در مقابله با قاچاق اسلحه فعال هستند. بنابراین، به طور کلی چهار حالت برای مجموعه عملیات صورت گرفته می توان برشمرد؛ بر اساس اطلاعات موجود، برخی از عملیات‌ها با همکاری قرارگاه‌های مختلف یک نهاد مانند مرزبانی و اطلاعات فراجا صورت گرفت، برخی به صورت مشترک میان دو نهاد مانند عملیات مشترک مرزی سپاه و فراجا انجام شدند و برخی عملیات‌ها به صورت مشترک با نیروهای امنیتی کشورهای همجوار انجام شد و برخی هم اختصاصاً توسط نیروهای خارجی؛ مانند عملیات نیروهای امنیتی عراق در سلیمانیه که مانع از ورود محموله بزرگ اسلحه از مرز اقلیم به داخل کشور شدند.

سلاح گرم در ایران در دست چه گروه‌هایی است؟
نکته مقدماتی اینکه ورود سلاح گرم به کشور، غیراز بسترهای خارجی، زمینه‌های داخلی نیز دارد که نباید از آنها غفلت کرد؛ جوانب اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی از مهم‌ترین عوامل ورود سلاح به کشور و ترویج فرهنگ حمل و استفاده از آن هستند. مثلاً مواردی همچون جاسازی اسلحه در کالاهای وارداتی در پوشش کولبری قطعاً خالی از انگیزه‌های اقتصادی نیست، یا در موارد دیگر که اهداف و انگیزه‌های متفاوتی ذخیل هستند و در ادامه با تفصیل بیشتری به آنها پرداخته خواهد شد.

اما در پاسخ به این پرسش که سلاح در ایران - خصوصاً اسلحه گرم - در اختیار کدام گروه‌ها قرار دارد، باید به یک صورت‌بندی سه‌گانه اشاره کرد؛ هدف قاچاق ادوات جنگی سبک، علاوه بر جنبه‌های مخرب اقتصادی، مستعمل بر سه وجه فرهنگی، سیاسی و امنیتی است. این صورت‌بندی سه‌گانه را با توجه به گروه‌های هدف می‌توان دریافت.

یکی از وجوهی که برحسب آن، گروه‌هایی در کشور طالب در اختیار داشتن سلاح هستند، مربوط به سنت‌ها و فرهنگ قومی برخی طوایف است؛ اقوامی مانند عشایر عرب خوزستان و باقشقای‌ها به طور سنتی و تاریخی مسلح بوده و نظام جمهوری اسلامی نیز نه تنها آن را تهدیدی برای امنیت ملی تلقی نمی‌کند؛ بلکه آن را به رسمیت شناخته و حتی در مناسبت‌های رسمی کشور (هفته دفاع مقدس) به ایشان اجازه نمایش اقوامندی‌های جنگی‌شان را می‌دهد؛ هرچند که رسم تیراندازی در مراسم عزای عروسی بعضاً منجر به جرح و اقتل شده و از این جهت، موضوع استفاده از سلاح گرم در این مناطق تهدیدی برای امنیت عمومی محسوب می‌شود. دسته دیگری که به دنبال دستیابی به اسلحه گرم هستند، گروه‌های تبهکار مانند اراذل شهری، اشرار قاچاقچی و باندهای سرقت هستند که دستیابی ایشان به ادوات سبک و نیمه سنگین اسلحه جنبه خدامینیتی داشته و از نظر حاکمیت تهدید امنیت ملی تلقی می‌شوند. بخش سوم که خواهان دستیابی به سلاح گرم و تجهیزات انفجاری و ارتباطی هستند، گروه‌هایی هستند که اهداف سیاسی را دنبال می‌کنند. گروه‌های تروریستی وابسته به فرقه‌های وهابی مانند داعش، گروهک‌های تجزیه‌طلب کرد، عرب، بلوچ و پان ترک و شبکه داخلی سازمان منافقین از جمله این گروه‌ها هستند. تمام این گروه‌های مذکور در کنار تفاوت‌های ذاتی و شیوه‌های عملیاتی شان در یک موضوع مشترک‌اند و آن وابستگی ماهوی به دولت‌های متخاصم است. یعنی اینکه گفته شد این گروه‌ها اهداف سیاسی را دنبال می‌کنند به معنای این نیست که آنها مستقل و بنا به اصول گفتمانی خود دنبال دستیابی به آرمان‌هایی سیاسی برای تغییر حکومت هستند؛ بلکه فراتر از این پوسته ظاهری، این دولت‌ها و سرویس‌های بیگانه هستند که اهداف و برنامه اصلی را تعیین می‌کنند. البته غیر از وجوه سه‌گانه مذکور باید به عوامل نرم‌افزاری دیگر در تسهیل و تمهید فضای استفاده از اسلحه و ادوات غیرمجاز اشاره کرد؛ عواملی مانند عملیات روانی رسانه‌های معاند در بستر فضای مجازی و برخی پلتفرم‌های ارتباطی خارجی همچون تلگرام و اینستاگرام در کنار رواج برخی بازی‌های رایانه‌ای خشونت‌محور واردی هستند که به لحاظ ادراکی، بروز رفتارهای خشونت‌بار و مجرمانه را در سطح جامعه تسهیل می‌کنند.



ایرنا

گزارش تحلیلی «ایران» درباره چرایی و چگونگی ورود سلاح به داخل کشور در شش ماهه دوم سال ۱۴۰۱

برای ویرانی ایران!

بیش از سایر استان‌ها در معرض ورود سلاح‌های غیرمجاز قرار داشتند. دهمرد کشف اسلحه گرم در مناطق غیرمرزی نیز باید به استان‌های لرستان، مرکزی، البرز، تهران، سمنان، قم و اصفهان اشاره کرد که درگیر مسأله ورود اسلحه گرم از یک سو و تولید و مونتاژ اسلحه سرد و تجهیزات دست‌ساز از سوی دیگر بودند. این سلاح‌ها عمدتاً از مبادی زمینی و از مرزهای خاکی کشورهای همجوار و در بعضی مناطق مانند خوزستان از راه آبی، وارد ایران شده‌اند. کشورهایمانند عراق، ترکیه، جمهوری آذربایجان، افغانستان و پاکستان ۵ مباداورد اسلحه گرم به کشور هستند که هر کدام مختصات مستقلی در بحث ورود سلاح به ایران دارند و در مقام مقابله نیز باید این تمایزها را لحاظ کرد. به طور مثال، قاچاق مهمات از جنوب‌شرق عراق به خوزستان، قاچاق آن از شمال‌شرق عراق، یعنی از اقلیم کردستان به مناطق غربی کشور با اشکال و اهداف خاص و متفاوتی صورت می‌گیرد، یا مثلاً در ترکیه به طور سازمان‌یافته، کارگاه‌های ساخت سلاح وجود دارند که فروش و ارسال آن به ایران و کشورهای دیگر را رسماً برخلاف معاهدات امنیتی فی‌مابین دنبال می‌کنند.

گزارشی از نیروهای درگیر

یکی از موضوعات بسیار مهم در مباحث قاچاق اسلحه و کشف آن، موضوع نهادهای درگیر است. در اغتشاشات اخیر، علاوه بر نهادهایی همچون فراجا، سپاه و وزارت اطلاعات، باید به نقش ارتش در مقابله با قاچاق سلاح به کشور اشاره کرد که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ چراکه تصویر ارتش در ادراک عمومی به طور کلی معطوف به جنبه‌های کلان نظامی بوده و اقدامات امنیتی ارتش معمولاً مغفول واقع می‌شوند. به عنوان مثال در فقرات فوق به کشف چند قیضه شاتگان پنج ستاره کوروش در منطقه‌ای جنوب غرب نیروی براساس تبارشناسی و تحلیل ماهیت و کارکرد مهمات مکشوفه می‌توان الگووی عملیاتی و رفتاری گروه‌های تبهکار ضدانقلاب را تحلیل و پیش‌بینی کرد.

تفکیک مبادی ورودی

به طور کلی آنچه از اخبار منتشر شده می‌توان فهمید این است که در این ایام، حداقل ۱۶ استان کشور درگیر بحث قاچاق مهمات جنگی بودند که به لحاظ آماری، میزان کشفیات طبق اظهارات مقامات انتظامی افزایش ۳۰ درصدی را تجربه کرده است. کل دو نوار مرزی غرب و شرق کشور شامل استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان‌های غربی، شرقی، سیستان و بلوچستان و خراسان‌های رضوی و شمالی جزو مناطقی بودند که

امنیت داخلی

گروه‌سیاست

اغتشاشاتی که از ابتدای مهرماه سال گذشته آغاز شد، آشوبی چند وجهی بود که جنبه‌های، ضدفرهنگی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی داشت و به عنوان مثال، دامنه اقتصادی آن هنوز تداوم دارد و جنبه خدامینتی آن نیز با اینکه در مقاطعی مهار شد؛ اما با توجه به تحركات صورت گرفته باید آن را همچنان تهدیدی بالقوه تلقی کرد. یکی از محمل‌های اصلی تداوم تهدید امنیتی آشوب مذکور، وابسته به میزان حجم قاچاق یا مونتاژ اسلحه‌های است که با از مبادی مختلف وارد کشور شده و در داخل مونتاژ یا حتی تولید شده‌اند. نخستین آمارهای رسمی از میزان کشف سلاح گرم و تجهیزات را سخنگوی وقت فرماندهی انتظامی در نشست خبری مطرح کرد. در این نشست از کشف ۹۲۰۰ قیضه اسلحه گرم در بازه‌ای حدوداً سه ماهه خبر داده شد که از مبادی مختلف وارد کشور شده بودند، اما ابعاد مختلف آن تا حدودی نامکشوف ماند. به طور کلی این گونه اخبار معمولاً با شرط احتیاط و رعایت یک سری تحفظات منتشر می‌شوند و از همین جهت، وجوه ناگفته فراوانی دارند. برای پرداختن به زوایای مغفول این موضوع بهتر است به آمارها منتشر شده در گزارش‌های موری و جستنه و گریخته مراجعه کرد و از لابه‌لای آنها نکات و مسائل را استنباط کرد. پیش از ورود به بحث لازم به ذکر است که بعد از نشست خبری سخنگوی پیشین فرماندهی انتظامی ده‌ها عملیات کشف سلاح و انهدام پاند قاچاق در دیگر در مناطق مختلف کشور انجام شد که به شناسایی و ضبط تعداد بیشتری اسلحه گرم منجر شد.

نگاهی به امار مهم‌ترین کشفیات

از ابتدای اغتشاشات سال گذشته تاکنون ده‌ها عملیات مقابله با قاچاق سلاح گرم به کشور توسط نهادهای مختلف امنیتی و نظامی صورت گرفته که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. یکی از مهم‌ترین این عملیات‌ها، شناسایی و توقیف کاروان بزرگ قاچاق سلاح در عملیات مشترک دو قرارگاه امنیتی-نظامی حضرت ابالفضل و کرلای سپاه پاسداران در مبادی مرزی جنوب غرب کشور بود. دومین عملیات بزرگ انهدام پاند قاچاق اسلحه توسط فرماندهی انتظامی استان لرستان صورت گرفت که به کشف بالغ بر ۳۱۰۰

●

در میان لیبرال‌مایان داخل ایران نیز همین خشونت طلبی، تفرعن و نخوت لیبرال‌های می‌توان شاخه ارتجاعی نوآندیشی دینی را افرادی مانند مهدی نصیری (روحانی قسری تجدید نظر طلب) و شهاب‌الدین حائری (فرزند مرحوم آیت‌الله حائری شیرازی) تشکیل می‌دهند که کنش ایشان در این مقطع، بیش از هر زمان دیگری رنگ و بوی سیاسی گرفته و آموزه‌های دینی در تبلیغات رسانه‌ای ایشان، بیش از پیش مورد سوءاستفاده جناحی و سیاسی و انتقام از حاکمیت قرار گرفته است. شاخه التقاطی جریان نوآندیشی دینی اما شعبه مهم‌تری است که خود انشعاب سه‌گانه‌ای را در بر می‌گیرد. اینده یک شاخه آن عبدالکریم سروش است که کارکرد اصلی‌اش، تقلیل وحی الهی به رؤیا و تخیل با استفاده از آموزه‌های پوزیتیویستی کارل پوپر است، هرچند که به لحاظ سیاسی، یک گردش به چپ (سوسیالیسم) محسوس در اندیشه او در مقطع کنونی را می‌توان ملاحظه کرد.

نماینده شاخه اخلاقی جریان نوآندیشی، مصطفی ملکیان است که بواسطه تعلیمات فلسفه تحلیلی و فلسفه اخلاق انگلیسی معاصر، فلسفه عملی خاصی (مستعمل بر اخلاق و معنویت غیردینی) را تبلیغ می‌کند. یکی از کنش‌های متأخر ملکیان در آشوب اخیر، افتد انگاره‌هایی همچون «امکان ناپذیر بودن گفت‌وگو با حکومت»، «اصلاح‌ناپذیری نظام سیاسی حاکم» و «تمامیت‌خواه بودن جمهوری اسلامی مانند حکومت هیتلر و استالین» بود که مورد استقبال رسانه‌های معاند ازجمله ایران اینترنشنال قرار گرفت.

شعبه سوم نوآندیشی التقاطی را محمد مجتهد شبستری نمایندگی می‌کند که عمده فعالیت او، خصوصاً در زمان اوج فعالیتش، معطوف به نسبی انگاشتن احکام الهی و کتاب خدا، نقض عصمت پیامبر(ص) با استفاده بیجا و گزینشی از روش تفسیر هرمنوتیکی است. مجتهد شبستری در آشوب‌های اخیر کنش قابل توجهی خصوصاً در فضای رسانه‌ای نداشت.

محسن کدیور نیز شعبه دیگر جریان نوآندیشی دینی را نمایندگی می‌کند؛ شعبه‌ای که به لحاظ مبانی نظری، از همان پایه‌های فلسفی و فقهی انقلاب اسلامی پیروی می‌کند، اما در فهم سیاسی، تقریر خاصی از نظریه ولایت فقیه ارائه می‌دهد. کدیور از یک سو، شاکرد حسینیعی منتظری بوده و از سوی دیگر، سعی در احیای نظریه «وکالت فقیه» مرحوم آیت‌الله شیخ مهدی حائری یزدی در برابر نظریه ولایت فقیه دارد. کدیور در این اغتشاشات نیز فعال بوده و هم در بستر وب سایت رسمی خود و هم از طریق گفت‌وگو با سایر رسانه‌های ضدایرانی، به تبلیغ برای آشوب و بی‌ثبات‌سازی کشور مشغول است. به‌عنوان نمونه وی در وب سایتش، گزاره‌هایی همچون «لزوم سقوط جمهوری اسلامی»، «اصلاح‌ناپذیر بودن نظام»، «ناراضیاتی ۸۵ درصدی مردم از جمهوری اسلامی»، «سرکوبگر بودن حکومت» و «عدم وجوب شرعی حجاب» را بازنمایی کرده و یا به تمجید از شخصیت‌های بدسابقه و فعال در استمراربخشی به آشوب مانند عبدالحمید اسماعیل زهی می‌پردازد.

برخی فرقه‌ها مانند بهائیت هم هستند که در گفتمان‌سازی و توجیه آشوب و ناآرامی در کشور فعال بوده و هستند؛ اما به‌دلیل فرارفتن از محدوده موضوعی این نوشتار به آنها پرداخته نشد. نکته پایانی دیگر اینکه برای درک جامع و دقیق برنامه و اهداف جریان روشنفکری و انشعابات آن بهتر است که شبکه رسانه‌ای آنها در داخل و خارج از کشور را نیز مورد بررسی قرار داد؛ موضوعی که در آینده به آن پرداخته خواهد شد.



مشرق

داشته‌اند بلکه رد پای گعده‌های موسوم به نوآندیشی دینی رسماً در دامن زدن به آشوب و ترور شخصیتی مخالفان خود مشهود بوده است.

در یک تقسیم‌بندی کلی، اجمالاً این جریان را می‌توان به دو شعبه التقاطی و ارتجاعی تقسیم کرد. البته ورای این دو شعبه، افرادی هم هستند که می‌توان آنها را مسامحتاً جزو نوآندیشان دینی محسوب کرد، اما مسأله این است که اولاً اینان استثناهایی هستند که ذیل این دو گروه تعریف نمی‌شوند و ثانیاً به‌دلیل ضعف گفتمانی، نمی‌توان آن استثناها را نماینده یک جریان فکری دانست. شاخه ارتجاعی نوآندیشی دینی را افرادی مانند مهدی نصیری (روحانی قسری تجدید نظر طلب) و شهاب‌الدین حائری (فرزند مرحوم آیت‌الله حائری شیرازی) تشکیل می‌دهند که کنش ایشان در این مقطع، بیش از هر زمان دیگری رنگ و بوی سیاسی گرفته و آموزه‌های دینی در تبلیغات رسانه‌ای ایشان، بیش از پیش مورد سوءاستفاده جناحی و سیاسی و انتقام از حاکمیت قرار گرفته است. شاخه التقاطی جریان نوآندیشی دینی اما شعبه مهم‌تری است که خود انشعاب سه‌گانه‌ای را در بر می‌گیرد. اینده یک شاخه آن عبدالکریم سروش است که کارکرد اصلی‌اش، تقلیل وحی الهی به رؤیا و تخیل با استفاده از آموزه‌های پوزیتیویستی کارل پوپر است، هرچند که به لحاظ سیاسی، یک گردش به چپ (سوسیالیسم) محسوس در اندیشه او در مقطع کنونی را می‌توان ملاحظه کرد.

نماینده شاخه اخلاقی جریان نوآندیشی، مصطفی ملکیان است که بواسطه تعلیمات فلسفه تحلیلی و فلسفه اخلاق انگلیسی معاصر، فلسفه عملی خاصی (مستعمل بر اخلاق و معنویت غیردینی) را تبلیغ می‌کند. یکی از کنش‌های متأخر ملکیان در آشوب اخیر، افتد انگاره‌هایی همچون «امکان ناپذیر بودن گفت‌وگو با حکومت»، «اصلاح‌ناپذیری نظام سیاسی حاکم» و «تمامیت‌خواه بودن جمهوری اسلامی مانند حکومت هیتلر و استالین» بود که مورد استقبال رسانه‌های معاند ازجمله ایران اینترنشنال قرار گرفت.

شعبه سوم نوآندیشی التقاطی را محمد مجتهد شبستری نمایندگی می‌کند که عمده فعالیت او، خصوصاً در زمان اوج فعالیتش، معطوف به نسبی انگاشتن احکام الهی و کتاب خدا، نقض عصمت پیامبر(ص) با استفاده بیجا و گزینشی از روش تفسیر هرمنوتیکی است. مجتهد شبستری در آشوب‌های اخیر کنش قابل توجهی خصوصاً در فضای رسانه‌ای نداشت.

محسن کدیور نیز شعبه دیگر جریان نوآندیشی دینی را نمایندگی می‌کند؛ شعبه‌ای که به لحاظ مبانی نظری، از همان پایه‌های فلسفی و فقهی انقلاب اسلامی پیروی می‌کند، اما در فهم سیاسی، تقریر خاصی از نظریه ولایت فقیه ارائه می‌دهد. کدیور از یک سو، شاکرد حسینیعی منتظری بوده و از سوی دیگر، سعی در احیای نظریه «وکالت فقیه» مرحوم آیت‌الله شیخ مهدی حائری یزدی در برابر نظریه ولایت فقیه دارد. کدیور در این اغتشاشات نیز فعال بوده و هم در بستر وب سایت رسمی خود و هم از طریق گفت‌وگو با سایر رسانه‌های ضدایرانی، به تبلیغ برای آشوب و بی‌ثبات‌سازی کشور مشغول است. به‌عنوان نمونه وی در وب سایتش، گزاره‌هایی همچون «لزوم سقوط جمهوری اسلامی»، «اصلاح‌ناپذیر بودن نظام»، «ناراضیاتی ۸۵ درصدی مردم از جمهوری اسلامی»، «سرکوبگر بودن حکومت» و «عدم وجوب شرعی حجاب» را بازنمایی کرده و یا به تمجید از شخصیت‌های بدسابقه و فعال در استمراربخشی به آشوب مانند عبدالحمید اسماعیل زهی می‌پردازد.

برخی فرقه‌ها مانند بهائیت هم هستند که در گفتمان‌سازی و توجیه آشوب و ناآرامی در کشور فعال بوده و هستند؛ اما به‌دلیل فرارفتن از محدوده موضوعی این نوشتار به آنها پرداخته نشد. نکته پایانی دیگر اینکه برای درک جامع و دقیق برنامه و اهداف جریان روشنفکری و انشعابات آن بهتر است که شبکه رسانه‌ای آنها در داخل و خارج از کشور را نیز مورد بررسی قرار داد؛ موضوعی که در آینده به آن پرداخته خواهد شد.

دانشه‌اند بلکه رد پای گعده‌های موسوم به نوآندیشی دینی رسماً در دامن زدن به آشوب و ترور شخصیتی مخالفان خود مشهود بوده است.

در یک تقسیم‌بندی کلی، اجمالاً این جریان را می‌توان به دو شعبه التقاطی و ارتجاعی تقسیم کرد. البته ورای این دو شعبه، افرادی هم هستند که می‌توان آنها را مسامحتاً جزو نوآندیشان دینی محسوب کرد، اما مسأله این است که اولاً اینان استثناهایی هستند که ذیل این دو گروه تعریف نمی‌شوند و ثانیاً به‌دلیل ضعف گفتمانی، نمی‌توان آن استثناها را نماینده یک جریان فکری دانست. شاخه ارتجاعی نوآندیشی دینی را افرادی مانند مهدی نصیری (روحانی قسری تجدید نظر طلب) و شهاب‌الدین حائری (فرزند مرحوم آیت‌الله حائری شیرازی) تشکیل می‌دهند که کنش ایشان در این مقطع، بیش از هر زمان دیگری رنگ و بوی سیاسی گرفته و آموزه‌های دینی در تبلیغات رسانه‌ای ایشان، بیش از پیش مورد سوءاستفاده جناحی و سیاسی و انتقام از حاکمیت قرار گرفته است. شاخه التقاطی جریان نوآندیشی دینی اما شعبه مهم‌تری است که خود انشعاب سه‌گانه‌ای را در بر می‌گیرد. اینده یک شاخه آن عبدالکریم سروش است که کارکرد اصلی‌اش، تقلیل وحی الهی به رؤیا و تخیل با استفاده از آموزه‌های پوزیتیویستی کارل پوپر است، هرچند که به لحاظ سیاسی، یک گردش به چپ (سوسیالیسم) محسوس در اندیشه او در مقطع کنونی را می‌توان ملاحظه کرد.

نماینده شاخه اخلاقی جریان نوآندیشی، مصطفی ملکیان است که بواسطه تعلیمات فلسفه تحلیلی و فلسفه اخلاق انگلیسی معاصر، فلسفه عملی خاصی (مستعمل بر اخلاق و معنویت غیردینی) را تبلیغ می‌کند. یکی از کنش‌های متأخر ملکیان در آشوب اخیر، افتد انگاره‌هایی همچون «امکان ناپذیر بودن گفت‌وگو با حکومت»، «اصلاح‌ناپذیری نظام سیاسی حاکم» و «تمامیت‌خواه بودن جمهوری اسلامی مانند حکومت هیتلر و استالین» بود که مورد استقبال رسانه‌های معاند ازجمله ایران اینترنشنال قرار گرفت.

شعبه سوم نوآندیشی التقاطی را محمد مجتهد شبستری نمایندگی می‌کند که عمده فعالیت او، خصوصاً در زمان اوج فعالیتش، معطوف به نسبی انگاشتن احکام الهی و کتاب خدا، نقض عصمت پیامبر(ص) با استفاده بیجا و گزینشی از روش تفسیر هرمنوتیکی است. مجتهد شبستری در آشوب‌های اخیر کنش قابل توجهی خصوصاً در فضای رسانه‌ای نداشت.

محسن کدیور نیز شعبه دیگر جریان نوآندیشی دینی را نمایندگی می‌کند؛ شعبه‌ای که به لحاظ مبانی نظری، از همان پایه‌های فلسفی و فقهی انقلاب اسلامی پیروی می‌کند، اما در فهم سیاسی، تقریر خاصی از نظریه ولایت فقیه ارائه می‌دهد. کدیور از یک سو، شاکرد حسینیعی منتظری بوده و از سوی دیگر، سعی در احیای نظریه «وکالت فقیه» مرحوم آیت‌الله شیخ مهدی حائری یزدی در برابر نظریه ولایت فقیه دارد. کدیور در این اغتشاشات نیز فعال بوده و هم در بستر وب سایت رسمی خود و هم از طریق گفت‌وگو با سایر رسانه‌های ضدایرانی، به تبلیغ برای آشوب و بی‌ثبات‌سازی کشور مشغول است. به‌عنوان نمونه وی در وب سایتش، گزاره‌هایی همچون «لزوم سقوط جمهوری اسلامی»، «اصلاح‌ناپذیر بودن نظام»، «ناراضیاتی ۸۵ درصدی مردم از جمهوری اسلامی»، «سرکوبگر بودن حکومت» و «عدم وجوب شرعی حجاب» را بازنمایی کرده و یا به تمجید از شخصیت‌های بدسابقه و فعال در استمراربخشی به آشوب مانند عبدالحمید اسماعیل زهی می‌پردازد.

➔ ادامه از صفحه ۴

آزادی‌طلبان خشن!

ترویج خشونت را نباید منحصر در حرکت‌های چپ گرایانه دانست، بلکه در آرا و آثار متفکران رقیب تاریخی جریان چپ، یعنی لیبرالیسم نیز با وجود تبلیغات صورت گرفته، به وضوح در مواضع و مقاطع متعددی می‌توان خشونت‌آفرینی علیه مخالفان را مشاهده کرد. به تعبیر دیگر، بنیادهای گفتمان لیبرالیسم مانند تعریف این جریان از انسان، آزادی، فایده‌گرایی اخلاقی، سرمایه‌سالاری، تحدید دولت و اقتصاد بازاری مستلزم بازتولید و تعمیق این خشونت است. همچنین اتخاذ رویکردهای خشن و تهاجمی در سیاست خارجی، موضوعی است که دولت‌های لیبرال مسلک، خصوصاً ایالات متحده، آن را از پشت نقاب علمی «سیاست خارجی واقع‌گرایانه (رتالیستی)» علیه دولت‌ها و ملت‌های دیگر اعمال می‌کنند. البته در پشت این رتالیسم خشن و جنگ طلبانه لیبرال‌ها، از یک سو، منفعت طلبی حداکثری قرار دارد و از سوی دیگر، در بنیاد آن، نوعی نخوت و نفرت تاریخی و عمیق نسبت به سایر جوامع و ملل، خصوصاً رقبای آمریکا و نظام سلطه نهفته است. به‌عنوان نمونه لودویگ فون میزس، روشنفکر و اقتصاددان لیبرال (مکتب اتریشی) در کتاب «لیبرالیسم» نه صرفاً نسبت به دربار روسیه تزاری و دولت شوروی کمونیستی بلکه آنقدر به ملت روسیه و سایر جوامع غیرلیبرال، با توهین و تحقیر نگاه می‌کند که لحن نویسنده در سراسر کتاب حتی از یادداشت‌های ژورنالیستی هم نازل‌تر می‌شود. مثلاً ملت روس را ابتداً ملتی باقی مانده در فرهنگ نظامی گری فئودالیستی معرفی می‌کند و در ادامه، تمدن روسیه را به بربریت و توحش، چپاولگری و دزدیدن محصول دیگران، تنبلی، بیگانگی با کار، نازایی فکری، فقدان قابلیت همکاری اجتماعی و بین‌المللی و زندگی در سرزمین داغ و درفش و قتل عام، منتهم کرده و در نهایت تحریم و محاصره و انزواي همه‌جانبه روسیه را تجویز می‌کند. درحالی‌که آنچه بر تاریخ پژوهان و سیاست‌اندیشان بدیهی است، ارتکاب دولت‌های لیبرال مسلک غربی به بی‌سابقه‌ترین، وحشیانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین شیوه‌های خشونت و قتل شهروندان و ساکنان کشورها و مناطق دیگر برای دستیابی به منافع طبیعی و مالی و انرژی آن جوامع و توسعه سلطه بین‌المللی خود بر سایر ملل است.

در میان لیبرال‌مایان داخل ایران نیز همین خشونت طلبی، تفرعن و نخوت لیبرال‌های غربی را با مقیاس و عمقی بیشتری می‌توان مشاهده کرد؛ چه در دولت‌هایی که گفتمان لیبرالیسم فرهنگی و اقتصادی را نمایندگی می‌کردند و از یک سو، زمانی که در قدرت بودند، با اشکال خشن و بی‌رحمانه، طیف‌های محروم و مستضعف را با سیاست‌های توسعه طلبانه و غیرواقعی خود به محاق بردند و از سوی دیگر، در مقاطعی با مردم ایشان را از مسند قدرت کنار گذاشتند، با آشوب طلبی و سرمایه‌گذاری روی خشونت اجتماعی، قصد بازگشت به قدرت را داشته و دارند و چه در میان روشنفکران وابسته به این جریان که در مواقع نیاز، برخلاف تبلیغات آزادی‌خواهانه و اخلاق مدارانه به توجیه و مشروعیت‌بخشی به اغتشاش و بی‌ثباتی می‌پردازند.

نوآندیشی دینی؛ جریانی اجتماعی یا سازمانی سیاسی؟

بخشی از جریان روشنفکری در دو دهه نخست انقلاب اسلامی در پوشش جدید یعنی «نوآندیشی دینی» پدیدار شد. آنچه می‌توان گفت این است که این جریان - که در دوره سيطرة احزاب اصلاح طلب بر سیاست کشور رشد کرد - به لحاظ خشونت‌محوری و آشوب طلبی تفاوتی با آبی معنوی خود در عصر مشروطه ندارد. مواردی در طول تاریخ انقلاب می‌توان برشمرد که نه تنها چهره‌های این جریان در توجیه و تبلیغ آشوب و خشونت اجتماعی دست